

تماشاگرانی که کار را دیدند اغلب کار را پسندیده بودند و شاید چند باز خورد منفی که داشتیم در مورد همین اغراق در بازی‌ها بود. البته پس از اینکه سالن نوفل را برای اجرا قطعی کردیم روی بازی‌ها باز هم تمرین کردیم تا از اغراق آن کاسته شود ولی در این بازه زمانی کوتاه و بخاطر کم تجربه‌ی بازیگران در حدی که می‌خواستیم ممکن نبود. ما این بازی‌ها را تمرین کرده بودیم و حال در یک ماه تغییر دادن آن مسلماً سخت بود.

**با توجه به پر بازیگر بودن نمایش تنوع طراحی لباس‌ها که در انتخاب پارچه لباس‌ها هم مشهود است توجه جلب می‌کند.**

به شخصه به ظرافت و ریزه کاری در کار علاقه‌مند هستم. خانم سما مقیمی که ایشان هم دانشجو هستند برای من اسکیس‌های فراوانی می‌آوردند که نشان از این تمایل شان برای طراحی لباس‌های نمایش بود. اما از آنجایی که من طرح لباس‌ها را در ذهن داشتم نیاز بود که به ایشان اعتماد کنم. خانم مقیمی به شدت پیگیر بودند و لباس‌ها و کلاه‌هایی که از ایشان خواسته می‌شد را می‌دوختند و می‌آوردند و پدر محترم‌شان هم از طراحی صحنه و لباس و کارگردان قدیمی تئاتر هستند. خوشبختانه نتیجه اعتماد من به ایشان خوب از آب درآمد. ما دکور خاصی هم داشتیم و متأسفانه سالن به خاطر شرایط اجرا اعلام کرد که جای کافی برای دپوی دکورها ندارد. با مشاوره آقای سینا بیلات بیگی بخشی از دکور حذف شد ایشان بخاطر اینکه من بر اساس دکور گرفتند خودم چیدمان و میزانشان‌ها را طراحی کرده بودم تصمیم گرفتند که با مشاوره در کنار کار باشند و خوشبختانه از این همکاری نیز خوب جواب گرفتیم.

**سخن پایانی**

در ابتدا از شما سیاست‌گذارم که کار را دیدید. تا جایی که می‌دانم فعالین مطبوعات اکثر از کار خوششان آمده بود. اما به نظر من این کار آنچنان که باید هنوز دیده نشده است و زحمتی که بازیگران برای این اثر کشیده‌اند با توجه به اینکه دانشجوی و در آغاز کار هستند و انرژی‌شان زیاد است آنطور که باید مورد توجه قرار نگرفته است. شاید تماشاگران با تئاتر قهر هستند که به نظر من بعد از کرونا اینگونه شد. تنها آرزوی من این است که این کار، این بچه‌ها و استعداد‌های‌شان دیده شود و تنها خواسته من این است که تماشاگران به سمت تئاتر بیایند.

**پویا جلالی:**

**قانون و الگوریتم نسل قبل برای نسل جدید قابل پذیرش نیست**

**تئاتر را از کجا آغاز کردید و جذابیت این نقش برای شما چه بود؟**

از سال ۹۷ تئاتر به راه صورت جدی و از بخش خیابانی جشنواره فجر آغاز کردم. دانشجوی انصرافی رشته بازیگری هستم و از یک جایی به بعد فهمیدم که دانشگاه واقعا به درد من نمی‌خورد و رهاش کردم و به کار عملی پرداختم چون فکر می‌کنم که با تجربه و کار عملی می‌توانم پیشرفت کنم و مباحث تئوری را هم با مطالعه و کتاب خواندن جلو ببرم. در این اثر اولین چیزی که مرا بخود جلب کرد متن بود. متنی که در جامعه امروز ما بسیار مورد نیاز است. مادر این کار پدر کشی را داریم و پدر کشی اصلی است که این را به ما نشان می‌دهد که نسل جدید همیشه می‌خواهد نسل قبل را از بین ببرد و آن قانون و الگوریتمی که نسل قبل داشته برای نسل جدید هیچ وقت نمی‌تواند قابل پذیرش باشد. مادر طول تاریخ پسرانی که با پدرانش مخالفت کرده‌اند را دیده‌ایم. حتی در قانون هم این موضوع وجود دارد که هر ۲۰ سال یکبار باید در قانون بازنگری انجام شود تا نسل جدید بتواند آن را درک کند. این نقطه عطف برایم بسیار مهم بود که این اتفاق در این متن رخ می‌داد. همینطور جامعه مورد بحث نمایش نشان می‌دهد که جامعه خودش از کسی قهرمان می‌سازد و خودش هم می‌تواند آن قهرمان را از بین ببرد و کنترل این قهرمان‌سازی همواره دست مردم است و خدا نکند اگر آن جامعه آگاهی لازم را نداشته باشد. همه این‌ها سبب شد که من این نقش را بپذیرم که در واقع نقش یک قهرمان پوشالیست.

**چرا برای ایفای این نقش به صداسازی روی آوردید؟**

اگر بخوام بیشتر از نقش صحبت کنم باید بگویم که نقش فیزیک بسیار سختی دارد. یک شخصیت ایرلندی که مدام بر روی صحنه دچار غافلگیری‌هایی می‌شود، که مهمترین بخش عشق است. به نظر من خود عشق این خاصیت را دارد که انسان حال و هوای مختلفی را در آن تجربه کند. جدای از این وقتی یک عاشق قهرمان هم می‌شود با چالش‌های احساسی بیشتری روبرو می‌شود. از آنجایی که این نقش از کاراکتر من بسیار دور بود مجبور شدم هم در فیزیک و هم در صدایم تغییراتی به وجود بیاورم چون به نظر من صدای خودم اصلا به درد این نقش نمی‌خورد و مجبور شدم که صداسازی کنم تا کلا یک کاراکتر جدید به وجود بیاید.

**چالش برانگیزترین قسمت نمایش برای شما کدام قسمت است؟**

چالش برانگیزترین بخش این نمایش یک دیالوگ است که من عاشق آن هستم و در کل نمایش انگار با این دیالوگ به من یک حسسته نباشید گفته می‌شود. جایی که می‌گویم شما امروز به دروغ از من یک قهرمان ساختید، حال که فکر می‌کنم بدتر از تنهایی در این دنیا سر و کله زدن با یک مشت احمق است. من هر شب مشتاق گفتن این دیالوگ هستم.

**سخن پایانی**

آرزوی منم که تئاتر در جامعه ما بتواند پیشرفت کند و به آن بها داده شود و ما بتوانیم روز به روز مردم را بیشتر به سمت تئاتر بکشانیم. بسیاری از افراد در جامعه ما حتی نمی‌دانند تئاتر چیست و چه کاری به روی صحنه تئاتر انجام می‌شود و یا اینکه تئاتر فضایی دارد. این آرزوی من است که امیدوارم در جامعه و سرزمین ما یک روزی به حقیقت پیوندد چرا که تئاتر در جامعه بسیار مهم است و آگاهی جامعه را نشان می‌دهد.

**حسین شینی جعفری:**

**مادر منم دانست که عاشق تئاتر خواهم شد**

**تئاتر برای شما چگونه آغاز شد و چه تجربه‌هایی در این زمینه دارید؟**

۱۴ ساله که بودم مادر من تصمیم گرفت برای کلاس‌های تابستانه مرا در کلاس تئاتر ثبت نام کند و نمی‌دانست که عاشق تئاتر خواهم شد. چرا که تئاتر برایم فرصتی شد که از یک سری مسائل و مشکلاتی که در زندگی‌م داشتم بگریزم. از همان ۱۴ سالگی بود که وارد تئاتر شدم و کارم را از اهواز شهر خودم و با تئاتر خیابانی آغاز کردم. ۸ سال در زمینه تئاتر خیابانی در اهواز فعالیت کردم و اجرایی نیز در عراق داشتم. سال ۱۴۰۰ کنکور هنر دادم و در رشته بازیگری تئاتر دانشگاه تهران مرکز مشغول تحصیل هستم و دو سال است که در تهران به فعالیت می‌پردازم.

**رسیدن به کاراکتر پدر چگونه بود؟**

وقتی نمایشنامه را خواندم و با این کاراکتر مواجه شدم

بسیاری از ویژگی‌های پدرهای جامعه خودمان در نظر من آمد. به خصوص پدران نسل من یعنی دهه ۷۰ که دلشان می‌خواست تو به همه آرزوهایی که خودشان به آنها نرسیده‌اند به جای آنها برسی و افکار سنتی و محکمی دارند که شاید به فرزندانشان اجازه مانور در زندگی نمی‌دهد و می‌خواهند آنچه که خودشان می‌گویند اتفاق بیفتد. کاراکتر پدر را که می‌خواندم به شدت یاد این ویژگی‌ها افتادم و تلاش کردم با مسائلی که در گذشته برای خودم اتفاق افتاده بود همزاد پنداری کنم اما این بار از دید پدرم و نه از دید خودم. متأسفانه جامعه امروز ما درگیر یک سری افکار کهنه سنتی است که باعث شده بسیاری از جوانان ما از آنچه که دلشان می‌خواهد دور شوند و کاراکتر ماهون پیر یکی از کسانی است که در به وجود آمدن و ادامه این روند تأثیر گذار است.

**از تجربه همکاری با یک کارگردان جوان بگویند.**

خوب آقای ساغری شاگرد استاد سمندر یان بوده‌اند و بسیار درست و خوب با تیپ جوان بازیگران کار کردند و خیلی خوب بلد بودند که بطور باید با ما رفتار کنند. کار کردن با ایشان آنقدر در من شوق ایجاد می‌کند و حال خوبی دارد که اصلا من به این موضوع توجه نکردم که ایشان کارگردان جوانی است و این اولین تجربه صحنه‌ای حرفه‌ای ایشان است. می‌توانم بگویم که آقای ساغری به جای همه ما بازی کردند و علاوه بر این کارگردان خیلی خوب و بازیگردان فوق‌العاده‌ای هم هستند و این باعث شد که ما خیلی راحت تر به نقش برسیم و نبوغ کارگردان در این زمینه بسیار تأثیر گذار بود. جامعه امروز ما متأسفانه درگیر ابتدالی است حتی فکر می‌کنم تمام جوامع این گونه هستند و گرفتار میان‌مایگی شده‌ایم در چنین شرایطی اعتقاد دارم که آقای ساغری یک کار فخر را بروی صحنه آورده‌اند بخصوص به نسبت آثار کم کیفیتی که در حال حاضر روی صحنه است. این روزها شاهد هستیم که حتی پای اینفلوئنسرها نیز به صحنه تئاتر باز شده است و این برای ما بازیگران بسیار ناراحت کننده است. متأسفانه رشته ما هیچ لایسنسی ندارد، مثلاً شما نمی‌توانید بدون گواهینامه رانندگی پشت فرمان بنشینید و رانندگی کنید و جریمه نشوید ولی متأسفانه رشته ما اینگونه است که هر کسی بدون اینکه دغدغه‌اش باشد و حتی چیزی از آن بداند وارد این فضا می‌شود. به قول استاد سمندریان که می‌گفتند خدا لعنت کند آن کسی را که اشتباهی وارد تئاتر شد و در را پشت سر خود نبست.

**میینا کلاته:**

**به فضای دانشجویی تئاتر بیشتر پرداخته شود**

**شماره بیشتر بشناسیم**

من سال ۹۸ در کلاس بازیگری داریوش ارجمند شرکت کردم و تا سال ۹۹ کلاس می‌رفتم و اکنون در دانشگاه رشته ادبیات نمایشی می‌خوانم. پس از دوره اولیه تجربه کردن در تئاتر را آغاز کردم و اولین اجرای من نمایش مرد مشکوک بود و آخرین اثری که قبل از دلاور سرزمین غرب انجام دادم مهر ماه همین امسال و نمایش در انتظار گودو بود که در سالن اصلی مولوی اجرا رفت.

**شخصیت پگین یک قلدر مآبی خاصی دارد و در عین حال هم به شدت تشنه محبتی است که مسلماً از سمت پدر در یافت نمی‌کند. نزدیک شدن به این کاراکتر چگونه بود؟**

کاراکتر پگین به نوعی شخصیت محوری داستان است و تمام عقده‌های درونی اثر به نوعی از درون پگین بیرون می‌آید که نمودش در رفتارهای پگین با بقیه کاراکترهای داستان و تفاوتی که با شخصیت کرستی شخصیت اول مرد داستان دارد. اولین قدم برای مان آشنایی با همان فضای ایرلندی بود تا بتوانیم حال و هوا و اتمسفر نمایشنامه را درک کنیم. اینکه در چه فضا و زمانی این داستان اتفاق می‌افتد و اتفاقات اجتماعی آن دوره برای ایرلندی‌ها چه بوده است. بعد کم کم به خود کاراکترهای آن روستا نزدیک شدم و کاراکتر پگین را بیشتر شناختم. کارگردان هم در نزدیک شدن به نقش‌ها بسیار به ما کمک می‌کرد و دیالوگ به دیالوگ برای ما توضیح می‌دادند و از ما راجع به کاراکترهای مان تحلیل می‌خواستند. برای اینکه کاراکتر پگین را بهتر درک کنیم تلاش کردم به کتاب‌ها و فیلم‌هایی که نزدیک به این فضا هستند رجوع کنم.

**سخن پایانی**

باید به دانشجویان و فضای دانشجویی تئاتر بیشتر پرداخته شود. تئاتر دانشجویی و جشنواره دانشجویی باید بیشتر جان بگیرد. در حال حاضر فضا برای بچه‌هایی که بسیار با استعداد هستند و انرژی زیادی برای شروع و ادامه این کار دارند کم است و شاید بشود گفت که دارد کاملاً از بین می‌رود. امیدواریم فضای بهتری شکل بگیرد تا این حجم از انرژی تلف نشود و به ثمر بنشیند.

